

پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران که در نام آن‌ها «دیو» وجود دارد

مصطفی سعادت*^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

چکیده

اجداد هندیان و ایرانیان به دو گروه از خدایان (اهورا و دیوای اوستایی) اعتقاد داشتند. در ایران دیوها از مقام خدایی به ضد خدایی تنزل مرتبه می‌یابند و اهوراها در مقام خدایی باقی می‌مانند و در هند عکس آن اتفاق می‌افتد. با توجه به سیر بسیار کند تغییر در اعتقادات و نگرش‌ها، آیا ممکن است قومی که در گذشته اعتقاد به خدایی دیوان داشته، چنان تغییر عقیده داده باشد که هیچ قرینه‌ای بر خدایی دیوان نتوان یافت؟ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دیوها برای قرن‌ها توسط اجداد ما پرستش می‌شده‌اند. به منظور آشکارکردن یکی از این شواهد، در این پژوهش به بررسی نام محل‌های جغرافیایی پرداخته شد. انسان‌ها برای محل زیست و عوارض طبیعی پیرامونشان نامی برمی‌گزینند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده و وجه تسمیه‌ای داشته‌اند، هرچند با گذر زمان وجه تسمیه به دست فراموشی سپرده می‌شود. «دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاها، شهرها و عوارض طبیعی ایران وجود دارد. از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی

۱. استاد دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

* saadat@shirazu.ac.ir

یافت شده که دیو در ساختار آن‌ها حضور دارد، ۳۴ مورد مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در سایر نقاط کشور پراکنده شده است. این تفاوت از نظر آماری معنادار است؛ یعنی نام‌های یافت شده به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور قرار گرفته‌اند ($\chi^2=27.19, df=1, P<0.001$). یافته‌های پژوهش حاضر که بیانگر حضور بسیار معنی‌دار و غیر تصادفی واژه «دیو» در نام محل‌های جغرافیایی مازندران و گیلان است، بسیار اهمیت دارد و بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد.

واژه‌های کلیدی: ایران، جغرافیا، دیو، گیلان، مازندران.

۱. مقدمه

هندو-ایرانیان (یعنی اجداد هندیان و ایرانیان) به دو گروه از خدایان اعتقاد داشتند. در متون «ودایی» این دو گروه «آسورا» (Asura) و «دوا» (Deva) و در *اوستا* همین دو گروه به ترتیب «اهورا» (Ahura) و «دیوا» (Daeva) نامیده شده‌اند (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۳۹-۳۴۱؛ بهار، ۱۳۹۰: ۳۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۱-۵). واژه‌های گروه اول به معنی ارباب یا سرور است و گروه دوم از واژه درخشیدن یا روشن بودن مشتق شده‌اند (بویس، ۱۳۷۶: ۴۴).

پس از جدایی ایرانیان و هندیان از یکدیگر، اعتقادات مذهبی در این دو جمعیت مسیرهای تحولی متفاوتی را پشت سر گذاشت. در هند آسوراها از اریکه خدایی و تقدس به زیر کشیده شدند و دیوها در همان مقام و منزلت باقی ماندند و در ایران برعکس هند، دیوها از مقام خدایی به ضد خدایی تنزل مرتبه یافتند و اهوراها در مقام خدایی باقی ماندند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۴). پیرامون اینکه چرا سیر تحولات اعتقادی نزد ایرانیان و هندیان تا این حد متفاوت بوده، نظریه‌هایی ابراز شده است، از جمله اینکه شرایط زیست در سرزمین‌های جدید و نحوه برخورد آنان با ساکنان بومی بر این تحول تأثیرگذار بوده است (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۴۰-۳۴۱).

گفتنی است که در بسیاری از زبان‌های متعلق به گروه زبان‌های هندواروپایی، از جمله اسپانیولی Dios، ایتالیایی Dio، ایرلندی Dia، پرتغالی Deus، فرانسوی Dieu، لاتینی Deus، لتونیایی Dievs، لیتوانیایی Dievas، ویلزی Duw، هنوز «دیو» به معنای خداست.

در متون پهلوی دیوان با عبارتهای مختلفی توصیف شده‌اند: خدایان کهن، مهاجمان، دشمنان و مردمان کشورهای همسایه، ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان، انسان‌های دارای ناهنجاری‌های اخلاقی، عناصر ویرانگر طبیعت (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۴۱-۵۴). مفهوم دیو و کاربرد آن در طول تاریخ گذشته ما تحولات متعددی را پشت سر گذاشته است، این مفاهیم را می‌توان به صورت‌های متعدد تقسیم‌بندی کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۲-آ: ۵۳-۸۲؛ ابراهیمی، ۱۳۹۲-ب: ۱۹-۳۹):

۱. دیوان به‌مثابه خدایان؛

۲. دیوان به‌مثابه نیروهای اهریمنی؛

۳. دیوان به‌مثابه مردم معتقد به آیین‌های کهن؛

۴. دیو موجودی مافوق طبیعی؛

۵. دیو لقب همه موجودات زیانکار مافوق طبیعی؛

تغییری که در اعتقادات ایرانیان پیش آمده و سبب فاصله‌افتادن بین اعتقادات هندیان و ایرانیان شده، به زرتشت و آموزه‌های وی مربوط است (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۴۲؛ ورمازرن، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸). در گات‌ها دیو و دیوپرستان نکوهش شده‌اند، از جمله می‌توان به اهنودگات، هات ۳۰ یسنا، بند ۶؛ هات ۳۴ یسنا، بند ۸؛ اشتودگات، هات ۴۴ یسنا، بند ۱۴ اشاره کرد. آیا ممکن است قومی که در گذشته به خدایی دیوان معتقد بوده است، بتواند چنان تغییر عقیده دهد و از اعتقادات پیشین خود روی‌گردان شود که امروزه هیچ قرینه‌ای را بر خدایی دیوان نتوان یافت؟ می‌دانیم که تغییر در اعتقادات و نگرش‌ها امری نیست که یکباره حادث شود، بلکه معمولاً سیر تغییرات در آن‌ها بسیار کند است. به همین سبب احتمال دارد که بتوان با بررسی در فرهنگ عامه مردم به شواهدی دست یافت که نشان‌دهنده اعتقاد اجداد ما به بزرگداشت و پرستش دیو باشد. هدف این مقاله ارائه چنین شواهدی است.

۲. معانی واژه دیو

دیو در ساختار تعدادی از واژه‌ها حضور دارد که از نظر بار معنایی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد:

الف. دیو معنایی منفی دارد. در ایران به سبب اینکه دیوها به ضد خدایان تحول یافتند، در ادب فارسی مظهر زشتی، پلیدی، هولناکی و نامردی دانسته شده‌اند. در لغت-نامه دهخدا/ دیو در معانی مختلف به کار رفته است، از جمله:

• وحشی و خودرو: نزد جنگل‌نشینان به ابتدای نام گیاهانی که به صورت وحشی و خودرو می‌رویند، واژه دیو اضافه می‌شود، مانند دیو آلبالو (آلبالوی وحشی)، دیو انجیر (انجیر وحشی)، دیو رز (رز وحشی)، دیو اسپست (یونجه خودرو) (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»).

• دشمن: دشمنان جامعه و دشمنان ایران و ایرانیان، «دیو» و یا «دیویسن» به معنی پیرو دیو معرفی می‌شوند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۸۸؛ تاواراتانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۶۸).

• بدی و زشتی: دیوجان (تاریک‌دل و جاهل)، دیوچهر (زشت‌روی)، دیوسیرت (کسی با سیرتی همچون دیو، بسیار بدسیرت)، دیوسیما (کریه‌المنظر)، دیواختر (بداختر و بدسرشت) دیوانه (فردی با رفتاری همانند دیو) (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»)، رأی دیو (رأی بد/ همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۱).

ب. دیو معنای منفی ندارد، بلکه به اعتباری می‌تواند معنای مثبت داشته باشد. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

• بزرگ: دیومار (مار بزرگ)، دیوبالا (بلندقد و طویل‌قامه) دیودار (سرو هندی، درختی بسیار عظیم)، دیوکلوخ (کلوخ بزرگ)، دیوپا (کسی یا چیزی با پایمانند پای دیو بزرگ، عنکبوت)، خواب دیو (خواب عمیق)، دیوچار (درخت پرچار)، دیوخان (خانه عظیم)، کمان دیو (کنایه از کمان بزرگ، دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»)، دیوپیکر (قوی بنیه) (ایران‌شان‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۸۳: ۶۳۶)، دیوکین (کنیه بزرگ و عمیق) (همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۵، ۴۷) دیومست (مستی زیاد) (ایران‌شان‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۸۳: ۶۵۵)، دیوچاه (مادر چاه) (پهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

• دارای قدرت، چابکی و سرعت عمل و شجاعت: دیومرد (مرد قوی‌هیکل)، دیوباد (باد با قدرت و سرعت زیاد)، نره‌دیو (کنایه از زورمندی و قوت)، دیودست (کنایه از تیزدست، قابل و زیرک و چابک)، دیوزاد (کنایه از اسب قوی‌هیکل و تیزرو)، دیوسوار (سوار چابک قوی با قدرت سواری طولانی)، دیودل (فرد شجاع و دلیر)

(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دیو»). دیورود (نام پیشین «هلبل رود»، آبی با سرعت و قدرت زیاد) (مستوفی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱)، دیودریا (دریایی توفانی با تلاطم‌های زیاد و شدید) (همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۷۳).

می‌توان نتیجه گرفت که معانی واژه‌های گروه‌های اول و دوم، به ترتیب پس و پیش از سقوط دیوها از مقام خدایی وارد واژگان زبان فارسی شده است. واژگان گروه دوم یادآور زمانی است که دیوها مقام خدایی داشته‌اند. بدین ترتیب گروه دوم نسبت به گروه اول قدمت بیشتری دارند. توجه به معانی واژگان گروه دوم نشان می‌دهد که با وجود گذشت حدود سی قرن از زمان ظهور زرتشت و تحول در اعتقادات، هنوز سرعت عمل، چابکی، شجاعت و بزرگی «دیوها» از خاطره جمعی ایرانیان زدوده نشده است.

۳. دیو و نام‌های جغرافیایی

انسان‌ها برای محل زیست خود (خواه شهر یا روستا یا محله) و همچنین رودها، کوه‌ها و عوارض طبیعی نامی برمی‌گزینند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده، بلکه سببی داشته است، هرچند ممکن است پس از گذشت مدت‌ها وجه تسمیه آن‌ها به دست فراموشی سپرده شود. تا هنگامی که توده مردم، وجه تسمیه را به خاطر دارند، نام را بدان سبب نگهداری می‌کنند و پس از اینکه آن را به فراموشی سپردند، باز در نگهداری نام محل خود کوشا هستند، مگر اینکه قدرت قاهری بخواهد نام را تغییر دهد. در صورتی که توده مردم نام تازه را نپسندند، معمولاً محل دارای دو نام خواهد شد؛ نامی رسمی که مورد پسند اهالی نیست و نامی غیر رسمی که مورد پسند اهالی است. در چنین شرایطی احتمال دارد که پس از مدت زمانی که شاید زیاد طولانی نباشد، نام ابتدایی رایج و شایع شود.

«دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاها، شهرها و عوارض طبیعی (نظیر دره‌ها، رودخانه‌ها و ...) ایران وجود دارد که در جدول شماره ۱ فهرست شده‌اند. این اطلاعات با استفاده از «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران» متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور» و برخی از کتب نظیر *لغت‌نامه* دهخدا گردآوری شده

است. در منابع به چندین محل دیگر نیز اشاره شده است که یا محل آن‌ها مشخص نیست و یا اینکه در خارج از ایران کنونی قرار گرفته‌اند، از جمله:

دز اشکفت دیوان: دژی که موقعیت آن مشخص نیست و در داستان ویس و رامین مدتی و یس در آن محل زندانی بوده است (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶).
دیو پتن: در دیار گجرات هندوستان بوده و بتخانه معروف سومنات در آنجا قرار داشته است (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

دیوسر: یکی از ولایات معتبر کشمیر بوده است (حیدر میرزا دوغلات، ۱۳۸۳: ۶۲۲).

دیوقان: به گفته سمعانی از قرای مرو بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

دیوگیر: نام شهری است در ملک دکن و در این زمان به دولت‌آباد شهرت دارد (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۰۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

دیولوار: قلعه و جایگاهی است در هندوستان (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

مرو دیو: نام دهی بوده است در اطراف بابل (احتمالاً در عراق عرب)، ولی موقعیت فعلی آن مشخص نیست (مجد خوافی، ۱۳۹۱: ۲۷۸).

جدول شماره ۱: پراکنش محل‌های جغرافیایی در کشور که دیو جزئی از نام آن‌هاست

| ردیف | نام | نوع | دهستان | بخش | شهرستان | استان |
|------|---------------|-------|--------------|-----------|---------------|----------------|
| ۱ | دیولق | روستا | سردابه | مرکزی | اردبیل | اردبیل |
| ۲ | صاحب دیوان | روستا | دشت | مرکزی | مشکین شهر | اردبیل |
| ۳ | تنگ دیوان | دره | چشمه لنگان | مرکزی | فریدونشهر | اصفهان |
| ۴ | چون دیو | دره | بیابانک | مرکزی | خور و بیابانک | اصفهان |
| ۵ | تپه دیوان | کوه | شباب | شباب | چرداول | ایلام |
| ۶ | دیو | چشمه | هولاسو | مرکزی | شاهین دژ | آذربایجان شرقی |
| ۷ | قره دیودره سی | دره | آمالو | نظر کمیزی | هشترود | آذربایجان شرقی |
| ۸ | دیورزم | روستا | سراجوی شمالی | مرکزی | مراغه | آذربایجان شرقی |

| | | | | | | |
|--------------------|----------|-------------|-----------------|---------|----------------|----|
| آذربایجان شرقی | هشترود | نظر کمربزی | آمالو | روستا | قره دیو | ۹ |
| آذربایجان غربی | شوط | قره قویون | قره قویون جنوبی | دره | دیوانه سی | ۱۰ |
| آذربایجان غربی | شوط | قره قویون | قره قویون شمالی | دره | دیوانه سی | ۱۱ |
| آذربایجان غربی | چایباره | مرکزی | ضیا الدین | دره | دیوانه سی | ۱۲ |
| آذربایجان غربی | سردشت | وزینه | ملکاری | روستا | دیوانان | ۱۳ |
| آذربایجان غربی | پلدشت | ارس | کلجرات شرقی | روستا | دیوان خانه | ۱۴ |
| آذربایجان غربی | شاهین دژ | مرکزی | هولاسو | غار | کون دیو | ۱۵ |
| آذربایجان غربی | ارومیه | سیلوانه | دشت | کوه | دیو آخرزر | ۱۶ |
| آذربایجان غربی | شوط | قره قویون | قره قویون جنوبی | مسیل | دیوانه چایلاخی | ۱۷ |
| البرز | طالقان | بالا طالقان | جوستان | چشمه | دیو دره | ۱۸ |
| البرز | طالقان | بالا طالقان | جوستان | کوه | دیو چیت تپه | ۱۹ |
| چهارمحال و بختیاری | لردگان | مرکزی | میلاس | دره | دیو | ۲۰ |
| چهارمحال و بختیاری | کوه رنگ | مرکزی | شورآب تنگری | روستا | اسپی دیوان | ۲۱ |
| خراسان رضوی | قوچان | باجگیران | دولتخانه | چشمه | دیودال | ۲۲ |
| خراسان رضوی | کلات | زاوین | زاوین | دره | دربند دیوزوا | ۲۳ |
| خراسان رضوی | قوچان | مرکزی | دوغائی | رودخانه | آب دیوانه | ۲۴ |
| خراسان رضوی | خوشاب | مشکان | بام | رودخانه | دیوانگاه | ۲۵ |

| | | | | | | |
|--------------|--------------|----------|------------|-------|------------------|----|
| رضوی | | | | | | |
| خراسان رضوی | خواف | سلامی | سلامی | روستا | بند دیوان | ۲۶ |
| خراسان رضوی | سبزوار | ششمند | بیهقی | روستا | دیوان خوی | ۲۷ |
| خراسان رضوی | خوشاب | مرکزی | طبس | روستا | دیوان در | ۲۸ |
| خراسان رضوی | خوشاب | مشکان | بام | روستا | دیوانگاه | ۲۹ |
| خراسان رضوی | سبزوار | مرکزی | رباط | کوه | دیو | ۳۰ |
| خراسان رضوی | چناران | مرکزی | رادکان | کوه | دیوانگه | ۳۱ |
| خراسان رضوی | کلات | مرکزی | کبودکنبد | کوه | دیوانه کوه | ۳۲ |
| خراسان رضوی | تربت جام | نصرآباد | کاریزان | کوه | غار دیو | ۳۳ |
| خراسان رضوی | جوین | مرکزی | پیرا کوه | کوه | کمردیوان در | ۳۴ |
| خراسان رضوی | مشهد | احمدآباد | بیوه ژن | مسیل | کال کمریز دیوانه | ۳۵ |
| خراسان شمالی | راز و جرگلان | مرکزی | راز | دره | دیوزده | ۳۶ |
| خراسان شمالی | فاروج | مرکزی | سنگر | کوه | دیو چنگ | ۳۷ |
| خراسان شمالی | فاروج | مرکزی | سنگر | کوه | قره دیو | ۳۸ |
| خوزستان | اندیکا | مرکزی | قلعه خواجه | دره | ادیو | ۳۹ |
| خوزستان | ایذه | - | - | روستا | تنگ دیو | ۴۰ |
| خوزستان | اهواز | - | - | روستا | دیو ام‌الطیور | ۴۱ |
| خوزستان | اندیکا | مرکزی | قلعه خواجه | کوه | ادیو | ۴۲ |

| | | | | | | |
|-------------------|----------|--------------|-------------|-------|-------------|----|
| خوزستان | دزفول | سردشت | سردشت | کوه | دیوه دالان | ۴۳ |
| سمنان | شاهرود | بیارجمند | خوار توران | چشمه | ارگ دیو | ۴۴ |
| سمنان | میامی | مرکزی | فرومد | چشمه | آسیاب دیو | ۴۵ |
| سمنان | شاهرود | بیارجمند | بیارجمند | چشمه | دیوان | ۴۶ |
| سمنان | شاهرود | مرکزی | طروء | دره | گدار دیوا | ۴۷ |
| سمنان | شاهرود | بیارجمند | بیارجمند | کوه | دیوان | ۴۸ |
| سیستان و بلوچستان | فتوح | مرکزی | فتوح | دره | درگور دیوان | ۴۹ |
| سیستان و بلوچستان | نیک شهر | لاشار | لاشار جنوبی | دره | دیو | ۵۰ |
| سیستان و بلوچستان | دلگان | مرکزی | هودیان | دره | دیودوی | ۵۱ |
| سیستان و بلوچستان | زابل | - | - | روستا | دیوانه | ۵۲ |
| سیستان و بلوچستان | قصرقند | مرکزی | هلونچکان | روستا | دیوالی | ۵۳ |
| فارس | جهرم | خفر | گل ترنجی | چشمه | چاه دیوی | ۵۴ |
| فارس | نی ریز | آباده طشک | حناء | چشمه | ریزو دیوانه | ۵۵ |
| فارس | گراش | ارد | سبز پوش | دره | دیو | ۵۶ |
| فارس | خنج | محملة | محملة | دره | دیوانه | ۵۷ |
| فارس | خرامه | مرکزی | معزآباد | روستا | دیودان | ۵۸ |
| فارس | لارستان | مرکزی | درزوسایبان | کوه | پردیوانه | ۵۹ |
| فارس | کازرون | کوهمره | دشت برم | کوه | دیوکن | ۶۰ |
| فارس | کازرون | جره و بالاده | فامور | کوه | دیوکن | ۶۱ |
| فارس | سپیدان | مرکزی | خفری | مسیل | دیو سیاه | ۶۲ |
| کردستان | مریوان | مرکزی | کوماسی | چشمه | کانی دیوانه | ۶۳ |
| کردستان | دیواندره | - | - | روستا | دیواندره | ۶۴ |
| کردستان | قروه | مرکزی | بدر | روستا | دیوزند | ۶۵ |
| کردستان | سروآباد | مرکزی | ژریژه | روستا | دیو ژناو | ۶۶ |
| کردستان | بیجار | مرکزی | حومه | غار | دیوزنان | ۶۷ |

| | | | | | | |
|----|-------------------|---------|---------------|------------|-----------|----------------------|
| ۶۸ | دیوان | کوه | گل تپه | زیویه | سقز | کردستان |
| ۶۹ | دیوند | دره | گور | ساردوئیه | جیرفت | کرمان |
| ۷۰ | دیورود | رودخانه | - | - | جیرفت | کرمان |
| ۷۱ | ده دیوان (دیوران) | روستا | سیه بنوئیه | مرکزی | رابر | کرمان |
| ۷۲ | دیوان مراد علیا | روستا | حومه | چاه مرید | کهنوج | کرمان |
| ۷۳ | دیوان مراد | کوه | حومه | چاه مرید | کهنوج | کرمان |
| ۷۴ | دیوکن | کوه | گلستان | گلستان | سیرجان | کرمان |
| ۷۵ | سرخ دیوان | کوه | شعب حره | یزدان آباد | زرنده | کرمان |
| ۷۶ | دیوسفید | چشمه | حومه | مرکزی | هرسین | کرمانشاه |
| ۷۷ | دیوگه کفروباباکان | روستا | پشت تنگ | مرکزی | سرپل ذهاب | کرمانشاه |
| ۷۸ | دیوان گاه | کوه | گورانی | گهواره | دالاهو | کرمانشاه |
| ۷۹ | کال دلی دیوانه | دره | چرام | مرکزی | چرام | کهگیلویه و بویر احمد |
| ۸۰ | کال دلی دیوانه | دره | چرام | مرکزی | چرام | کهگیلویه و بویر احمد |
| ۸۱ | دلی دیوانه | کوه | چرام | مرکزی | چرام | کهگیلویه و بویر احمد |
| ۸۲ | دیوچشمه | چشمه | نیلکوه | مرکزی | گالیش | گلستان |
| ۸۳ | سیدآق محمد دیودل | روستا | مزرعه شمالی | وشمگیر | آق قلا | گلستان |
| ۸۴ | حسین دیوانه | کوه | خرمارود جنوبی | چشمه ساران | آزاد شهر | گلستان |
| ۸۵ | دیوان چکا | کوه | گلی داغ | گلی داغ | مراوه تپه | گلستان |
| ۸۶ | دیوانه کتام | جنگل | سیاه کلرود | چابکسر | رودسر | گیلان |
| ۸۷ | دیودره پشت | جنگل | سیاه کلرود | چابکسر | رودسر | گیلان |
| ۸۸ | دیوشل | دهستان | دیوشل | مرکزی | لنگرود | گیلان |
| ۸۹ | دیورود | رودخانه | اشکور سفلی | رحیم آباد | رودسر | گیلان |

| | | | | | | |
|----------|-----------|----------------------|----------------------|---------|-----------------------|-----|
| گیلان | رودسر | مرکزی | چینی جان | روستا | دیودره | ۹۰ |
| گیلان | رودبار | رحمت‌آباد وبلوکات | رحمت‌آباد | روستا | دیورش | ۹۱ |
| گیلان | رودسر | رحیم‌آباد | اشکور سفلی | روستا | دیورود | ۹۲ |
| گیلان | لنگرود | مرکزی | دیوشل | روستا | دیوشل | ۹۳ |
| گیلان | لنگرود | مرکزی | دیوشل | روستا | دیوشل پشته | ۹۴ |
| گیلان | رودبار | رحمت‌آباد وبلوکات | رحمت‌آباد | روستا | دیورود | ۹۵ |
| گیلان | رضوان شهر | - | گلی لرز و اله بخش | نام محل | دیوه که (خانه دیو) | ۹۶ |
| لرستان | دوره | ویسیان | ویسیان | روستا | چم دیوان | ۹۷ |
| لرستان | دلفان | کاکاوند | کاکاوند شرقی | روستا | دیوند | ۹۸ |
| لرستان | بروجرد | مرکزی | دره صدری | کوه | شاه دیوان | ۹۹ |
| مازندران | رامسر | مرکزی | سخت سر | جنگل | دیوان اربا | ۱۰۰ |
| مازندران | تنکابن | خرم‌آباد | سه هزار | جنگل | دیو بیت گالو | ۱۰۱ |
| مازندران | تنکابن | خرم‌آباد | سه هزار | جنگل | دیو قلیه | ۱۰۲ |
| مازندران | نوشهر | کچور | زانوس رستاق | چشمه | دیو چشمه | ۱۰۳ |
| مازندران | کلاردشت | مرکزی | کلاردشت غربی | دره | دیو چال | ۱۰۴ |
| مازندران | نوشهر | کچور | توابع کچور | دره | دیودارنو | ۱۰۵ |
| مازندران | ساری | چهاردانگه | چهاردانگه | دره | دیودره | ۱۰۶ |
| مازندران | سواد کوه | آلاشت | - | دره | دره دیو (دب دره) | ۱۰۷ |
| مازندران | نور | مرکزی | میان‌بند | دره | دیوورچال | ۱۰۸ |
| مازندران | آمل | لاریجان | بالا لاریجان | رودخانه | دیو آسیاب | ۱۰۹ |
| مازندران | آمل | دایو دشت | دایوی میانی | روستا | پایین دیوکلا | ۱۱۰ |
| مازندران | بابل | بندی غربی | خوش رود | روستا | دیوا | ۱۱۱ |
| مازندران | بابل | مرکزی | ؟ | روستا | دیودشت | ۱۱۲ |
| مازندران | آمل | مرکزی | ؟ | روستا | دیوران | ۱۱۳ |
| مازندران | آمل | مرکزی | پایین خیابان | روستا | دیورز | ۱۱۴ |

| | | | | | | |
|-----|--------------------|-------|---------------------|---------------|-----------|----------|
| | | | لیتکوه | | | |
| ۱۱۵ | دیوکتی | روستا | مذکوره | مرکزی | ساری | مازندران |
| ۱۱۶ | دیوکلای بالا | روستا | نوکنندکلا | مرکزی | قائم شهر | مازندران |
| ۱۱۷ | دیوکلای پایین | روستا | بالا تجن | مرکزی | قائم شهر | مازندران |
| ۱۱۸ | قلعه دیو سفید | غار | بلده کجور | مرکزی | نوشهر | مازندران |
| ۱۱۹ | کوه دیو (دب کر) | کوه | - | آلاشت | سوادکوه | مازندران |
| ۱۲۰ | دیو آسیاب | کوه | بالا لاریجان | لاریجان | آمل | مازندران |
| ۱۲۱ | دیودارنو | کوه | شیخ فضل اله نوری | بلده | نور | مازندران |
| ۱۲۲ | دیوکلای | محل | شهر امیرکلا | مرکزی | بابل | مازندران |
| ۱۲۳ | دیوکن | روستا | صالحان | مرکزی | خمین | مرکزی |
| ۱۲۴ | در به دیونی | دره | کوخرد | کوخرد هرنگ | بستک | هرمزگان |
| ۱۲۵ | دیوان | روستا | مغویه | مرکزی | بندر لنگه | هرمزگان |
| ۱۲۶ | دیوان | دره | کمازان سفلی | زند | ملایر | همدان |
| ۱۲۷ | دیودره | دره | جوکار | جوکار | ملایر | همدان |
| ۱۲۸ | دیوین | دره | ابرو | مرکزی | همدان | همدان |
| ۱۲۹ | ده دیوان | روستا | پیشخور | پیشخور | فامنین | همدان |
| ۱۳۰ | دیویچین | روستا | ابرو | مرکزی | همدان | همدان |

توجه: ردیف‌های ۴۰، ۴۱، ۱۱۲ و ۱۱۳ از دهخدا، ۱۳۷۷؛ ردیف ۷۰ از مستوفی ۱۳۸۹؛ ردیف ۷۱ از رساله دهات کرمان ۱۳۷۶؛ ردیف ۱۰۷ و ۱۱۹ از پهلوان ۱۳۸۵؛ ردیف ۱۳۰ از اذکایی ۱۳۸۵؛ ردیف ۹۶ از خمایی زاده ۱۳۸۴، نقل شده‌اند.

۴. تجزیه و تحلیل آماری فراوانی نام‌های جغرافیایی یافت شده

از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی یافت شده که دیو در ساختار آن‌ها حضور دارد، ۳۴ مورد (۲۶/۲ درصد) مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در دیگر نقاط کشور پراکنده شده است. دو استان گیلان و مازندران در مجموع ۲/۳ درصد از مساحت کشور را به خود اختصاص داده‌اند. تراکم جمعیت این دو استان با توجه به

اینکه بارش بسیار خوبی دارند نسبت به دیگر نقاط کشور بیشتر است. همچنین به سبب وضعیت اقلیمی، فاصله بین آبادی‌ها کمتر از دیگر نقاط کشور است. در صورتی که فرض کنیم فاصله بین آبادی‌ها در دو استان شمالی حتی ۵ بار کمتر از دیگر نقاط کشور باشد، می‌توان فراوانی نام‌های جغرافیایی در دو استان شمالی را حدود ۱۱/۵ درصد (برابر با $5 \times 2/3$ درصد) از کل نام‌های جغرافیایی کشور دانست.

اگر فرض کنیم فراوانی محل‌های جغرافیایی که دیو جزئی از نام آن‌هاست، بین دو استان شمالی کشور با دیگر نقاط کشور تفاوت نداشته باشد، آنگاه انتظار داریم که از ۱۳۰ محلی که در کشور شناسایی شده‌اند، ۱۵ مورد در دو استان شمالی واقع شده باشند. با استفاده از آزمون‌های آماری می‌توان متوجه شد که آیا تفاوت در شمار محل‌های مشاهده‌شده با شمار محل‌های مورد انتظار تصادفی یا غیرتصادفی است. آزمون آماری «مربع کای^۱» برای مقایسه این موارد آزمون مناسبی است. مقایسه آماری نشان می‌دهد که روستاهایی که نام و نشان آن‌ها به ما رسیده و دیو جزئی از نام آن‌هاست، به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور تجمع بیشتری دارند ($\chi^2=27.19, df=1, P<0.001$).

۵. مازندران محل دیوان

در حماسه ملی ایران، مازندران محل زیست دیوان دانسته شده است (فردوسی، ۱۳۶۳: ۲/۲۵۰-۲۸۴، ۳/۱۳۸-۱۳۹). در *اوستا* «طرف شمال» مسکن اهریمن و دیوها (اردیبهشت‌یشت، فقرات ۹، ۱۶؛ خردادیشت، فقره ۸؛ وندیداد، فصل ۷، فقره ۲) و «طرف جنوب» محل فروغ و فردوس معرفی شده است (هادخت‌نسک، فرکرد ۷؛ وندیداد، فصل ۷، فقره ۲). با توجه به اینکه شمال جایگاه دیوان دانسته شده است، «پیروان اهورامزدا» نه تنها مجاز نیستند که بدان سوی نماز گذارند، بلکه باید توجه داشته باشند که در هنگام نیایش روی خود را به طرف شمال نگردانند (شایست ناشایست، فصل ۱۴ بند ۱-۲). در *بندش* (فرنبغ دادگی، ۱۳۹۰: ۵۳، ۱۱۲) و *شایست ناشایست* (فصل ۱۲، بند ۶) از «دیوان مزندری» و «دروندان ورن» نیز نام برده شده است. «مزندر» و «ورن» به ترتیب مازندران و دیلم و گیلان

دانسته شده است. گفتنی است در متون اوستایی و پهلوی به دو دسته دیوان مینوی و دیوان انسان‌گونه در مازندران اشاره شده است (اکبری مفاخر، ۱۳۹۱: ۳۳-۶۴).

از سویی دیگر در مازنداران محل‌هایی وجود دارد که نام آن‌ها تداعی‌کننده نام دیوهایی از حماسه ملی ایران است (بیزدان‌پناه لموکی، ۱۳۹۳: ۸۹). گفتنی است واژه دیو در نام تعدادی از اشخاص و طوایف مازندرانی نیز آمده است، مانند «دیوساران»، نام طایفه‌ای است که تا زمان صفویه در مازندران حکومت داشته‌اند. ملا شیخعلی گیلانی در *تاریخ مازندران* (تألیف: اوایل قرن ۱۱ق) به اسامی اشخاصی اشاره می‌کند که جمله‌ی پسوند دیو داشته‌اند، از جمله «آقا سهراب دیو»، «شمس‌الدین دیو»، «آقا شمس‌الدین دیو ثانی» و «الوند دیو». می‌توان نتیجه گرفت که تا آن زمان چنین نام‌هایی در مازندران رایج بوده است (ملا شیخعلی گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۸-۱۰۶). «دیواروز^۲» از شاعران تبری‌سرای قرن چهارم هجری است (عابدیان، ۱۳۹۱: ۸۶). «دیوسالار» یا علی‌سالار فاتح از ملاکان و متنفذان مازندران و از مردم کجور بوده است. وی در حوادث اوایل مشروطیت در فتح تهران و قزوین دخالت داشته و از طرف ملیون لقب سالار فاتح یافته است. وفات وی به سال ۱۳۲۶ش است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). حتی امروزه در لاشته هنگامی که بگویند «فلانی به دیو می‌ماند» منظورشان این است که وی دارای قدرت و توانایی بسیار است (پهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۳). دیوسالار، دیودل، دیوسار، دیوشلی و دیودار از جمله نام‌های خانوادگی است که در حال حاضر نیز کاربرد دارد.

با توجه به شرایط اقلیمی گیلان و مازندران، از جمله واقع شدن بین سلسله‌کوه‌های مرتفع البرز و دریا و به تبع آن هوای مرطوب منطقه، اقوامی که به ایران وارد می‌شده‌اند، نمی‌توانسته‌اند به راحتی به سواحل جنوبی دریای خزر وارد شوند. به همین سبب، این قسمت از ایران برای مدت‌های طولانی دارای حکومت‌های مستقل و یا نیمه‌مستقل داخلی بود و نسبت به دیگر مناطق فلات ایران، آمیختگی فرهنگی کمتری با دیگر فرهنگ‌ها داشته است. در نتیجه، در این خطه از دوران پیش از تاریخ تا دوران تاریخی، آمیختگی فرهنگی با سرعت کمتری صورت می‌گرفته است. می‌توان به مقاومت بیش از یکصد ساله ساکنان نوار ساحلی به حکومت‌های خلفای اموی و

عباسی اشاره کرد (چوکسی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۸، ۵۶-۵۷؛ حاج سید جوادی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۲۰؛ خمایی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۸۱-۴۸۲).

پس از اینکه زرتشت اصلاحاتی در دین قدیم ایرانیان به وجود آورد، دیوها که پرستش می‌شدند، از مقام خدایی سقوط کردند. در *اوستا* دل‌بستگان به آیین کهن ایرانی، «دیویسن» یعنی پرستندگان دیوها نامیده شده‌اند. زرتشت در اصلاحات دینی‌اش کوشش کرد تا از اهمیت ایزدانی همچون مهر (میترا) بکاهد؛ لذا با برگزاری مراسم مذهبی مهرپرستان مخالفت کرد (ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸). بنابراین اجداد ما پیش از ظهور زرتشت، برای مدت‌ها دیوها را مقدس می‌شمردند و آنان را پرستش می‌کردند و حاجتشان را از دیوها طلب می‌کردند. پس از اینکه گشتاسب (پادشاه کیانی) و اطرافیانش به آیین زرتشت ایمان آوردند و آموزه‌های زرتشت را مذهب رسمی کشور اعلام کردند، دربار کیانی در مقابل پیروان دیوها از آیین جدید به دفاع برخاست (فردوسی، ۱۳۶۳: ۴/ ۱۸۲-۲۱۷؛ یادگار زریران، ۱۳۹۲: ۱۳-۴۴). نباید انتظار داشت که در چنین جامعه‌ای تمامی مردم به یکباره آیین نو را با دل و جان پذیرا شوند. بسیار طبیعی است اگر تصور کنیم که علاوه بر درگیری‌هایی که بین ایرانیان پیرو «دین بهی» و «ارجاسب خیونانی» وجود داشته است، در میان ایرانیان نیز کسانی بوده‌اند که نمی‌خواستند در جنگ مذهبی بین «پیروان زرتشت» و «خیونان» شرکت کنند. به احتمال بسیار قوی به همین سبب بوده است که گشتاسب دستور می‌دهد تا بانگ برآورند که باید تمامی مردان ده تا هشتاد ساله سلاح بگیرند و در جنگ مذهبی شرکت کنند و از این گذشته اعلان عمومی کنند که اگر کسی تخلف کند دستگیر و به دار مجازات کشیده خواهد شد (یادگار زریران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹). از کجا معلوم که شمار زیادی از کسانی که رغبتی نشان نمی‌داده‌اند که به میدان جنگ بشتابند، دل‌بستگان به آیین پیشین جامعه نبوده‌اند.

واضح است که پیروان آیین کهن برای بقای خود و بقای «باورها و آموزه‌های آیین پیشین» تلاش‌های آگاهانه‌ای را شروع کنند. لذا انتظار می‌رود که بین پیروان دو آیین درگیری صورت گرفته باشد. نتیجه درگیری‌های فرهنگی این بوده است که در آموزه‌های زرتشت، تغییرات و تعدیلاتی ایجاد شد، از جمله اینکه «این‌درا» (این‌دره) که از دیوهای قدرتمند آیین باستانی بوده است، در اساطیر ایرانی به دیوی تبدیل می‌شود و

بخشی از خصوصیات وی به «ایزد بهرام» منسوب و پهلوانی و قهرمانی وی به «ایزد مهر» منتقل می‌شود (بهار، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۲؛ ورمازن، ۱۳۹۳: ۱۸). بدین ترتیب راهی گشوده می‌شود تا آیین «دیوپرستی» پس از تحمل تغییراتی در خود و متقابلاً ایجاد تغییراتی در آیین نو، بتواند به گونه‌ای نسبتاً مخفیانه در «آیین رسمی زرتشت» به حیات خود ادامه دهد.

در برخی از مناطق ایران، درختان و دانه‌های گیاهی جنبه تقدس دارند (ذوالفقاری و شیر، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در گیلان به این‌گونه درختان، «پیر»، «بزرگوار»، «آقادر» و «مزار» می‌گویند. درختان آقادر معمولاً درخت آزاد، شمشاد، انار، نارون، افرا، چنار و سرخدار هستند (پوراحمد جکتاجی، ۱۳۸۷: ۶۳). در زمان‌های پیشین مردم درخت آزاد را خدا می‌دانسته‌اند و می‌پرستیده‌اند و بریدن آن را جایز نمی‌دانسته‌اند (ذوالفقاری و شیر، ۱۳۹۵: ۲۳۰). از سوی دیگر می‌دانیم که در آیین مهرپرستی، «درخت» اهمیت ویژه‌ای دارد (ورمازن، ۱۳۹۳: ۹۰). روی هم رفته می‌توان پذیرفت که «دیوپرستی» با رنگ و بویی شدیدتر از آنچه به طور رسمی به آیین زرتشت وارد شده بود، در نوار ساحلی شمال کشور رواج داشته است. به همین سبب محققان نوشته‌اند که اعتقادات مذهبی ساکنان نوار جنوبی دریای خزر با مذهب رسمی مورد حمایت دولت ساسانی تفاوت‌هایی داشته است (سوریتجی، ۱۳۹۰: ۷۵-۹۰؛ چوکسی، ۱۳۹۱: ۳۶). بدین ترتیب می‌توان حفظ بیشتر نام دیو در اسامی محل‌های جغرافیایی در گیلان و مازندران کنونی را نسبت به دیگر نقاط کشور توجیه کرد. ذکر این نکته ضروری است که امروزه نیز در برخی از مناطق مازندران وقتی به کسی بگویند «مانند دیو می‌ماند» نه تنها در آن نکوهشی نهفته نیست، بلکه منظورشان قدرت بدنی بالا و پهلوانی آن فرد است (پهلوان، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

شماری از پژوهشگران در پی تعیین مکان جغرافیایی جایگاه زیست دیوان مزندر بوده‌اند (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱؛ جعفری، ۱۳۷۴: ۴۴۹-۴۶۸؛ کریمان، ۱۳۷۵: ۲۳۷؛ سوریتجی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ متینی، ۱۳۹۱: ۵۵-۹۸؛ باقری خلیلی، ۱۳۹۱: ۵۶-۷۴؛ یزدان‌پناه‌لموکی، ۱۳۹۳: ۴۷-۶۱). برخی از محققان مطرح کرده‌اند که مازندران ذکر شده در *شاهنامه* با مازندران و گیلان کنونی یکی نیست (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱؛ جعفری، ۱۳۷۴: ۴۴۹-۴۶۸؛ متینی، ۱۳۹۱: ۵۵-۹۸). اگر این فرضیه که محل زیست «دیوان مزندر» ناحیه‌ای در هند بوده است، پذیرفته شود (کیا، ۱۳۵۱: ۱-۳۱؛

جعفری، ۱۳۷۴: ۴۴۹-۴۶۸)، با توجه به اینکه هند در سمت جنوب یا جنوب شرق ایران قرار گرفته است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در شرعیات زرتشتیان توصیه شده است که آنان هنگام نیایش نباید رو به سوی شمال کنند (شایست ناشایست، فصل ۱۴ بندهای ۱ و ۲)؟ گفتنی است دیگر مکان‌هایی که پیشنهاد شده است نیز هیچ‌کدام در سمت شمال محل زندگی ایرانیان قرار نگرفته‌اند و پرسش موردنظر درباره آن‌ها نیز می‌تواند مطرح شود. پذیرفتنی است که بین مازندران و گیلان کنونی با جایی که در ادبیات حماسی ایران «زیستگاه دیوان» نامیده شده است، ارتباطی وجود داشته باشد. در پژوهش حاضر به پراکندگی قرارگیری محل‌های جغرافیایی که دیو جزئی از نام آن‌هاست، در سطح کشور پرداخته و مشاهده شده است که این پراکنش از نظر آماری غیرتصادفی است. نام‌های جغرافیایی مورد مطالعه، فراوانی بیشتری در دو استان گیلان و مازندران دارند. این یافته‌ها اهمیت زیادی دارند و نیازمند بررسی‌های بیشتری هستند.

۶. نتیجه‌گیری

انسان‌ها برای محل زیست خود و عوارض طبیعی زمین نامی برمی‌گزینند. این نام‌گذاری‌ها تصادفی نبوده، بلکه سببی داشته است؛ هرچند ممکن است پس از گذشت مدت‌ها سبب نام‌گذاری آن‌ها به فراموشی سپرده شود. «دیو» به صورت پیشوند و یا پسوند در ساختار نام تعدادی از روستاها، شهرها و عوارض طبیعی ایران وجود دارد. از ۱۳۰ مورد نام جغرافیایی یافت‌شده که دیو در ساختار آن‌ها حضور دارد، ۳۴ مورد مربوط به دو استان گیلان و مازندران است و ۹۶ مورد دیگر در سایر نقاط کشور پراکنده شده است. این تفاوت از نظر آماری معنادار است یعنی نام‌های یافت‌شده به طور غیر تصادفی در دو استان شمالی کشور قرار گرفته‌اند. در *اوستا* و حماسه ملی ایران، مازندران محل زیست دیوان دانسته شده است. محققان نوشته‌اند که اعتقادات مذهبی ساکنان نوار جنوبی دریای خزر با مذهب رسمی مورد حمایت دولت ساسانی تفاوت‌هایی داشته است. پذیرفتنی است که بین مازندران و گیلان کنونی با جایی که در ادبیات حماسی ایران «زیستگاه دیوان» نامیده شده است، ارتباطی وجود داشته باشد.

بدین ترتیب می‌توان حفظ بیشتر نام دیو در اسامی محل‌های جغرافیایی در گیلان و مازندران کنونی را نسبت به دیگر نقاط کشور توجیه کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Chi-Square
2. divarevaz

منابع

- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۲-آ). «بررسی سیر تحول مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی». *فرهنگ و ادبیات عامه*. دوره ۱. ش ۲. صص ۵۳-۸۲.
- ----- (۱۳۹۲-ب). *دیوشناسی ایرانی*. چ ۱. تهران: فرهامه.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۵). *فرهنگ مردم همدان*. چ ۱. همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۸۴). «گیلان در تقسیمات کشوری». *کتاب گیلان*. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. ج ۱. چ ۳. رشت: گروه پژوهشگران ایران. صص ۳۳-۵۴.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۱). «بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در *شاهنامه*». *پژوهشنامه ادب حماسی*. س ۸. ش ۱۴. صص ۳۳-۶۴.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- ایرانشان‌بن‌ابی‌الخیر (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. تصحیح جلال متینی. چ ۱. تهران: انتشارات علمی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). *زبان، فرهنگ، اسطوره*. چ ۳. تهران: انتشارات معین.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر و طیبه غزنوی (۱۳۹۱). «دیرینگی مازندران و فرهنگ مازندرانی». *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*. س ۱. ش ۱. صص ۵۶-۷۴.
- بویس، مری (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. ج ۱. چ ۲. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). *ادیان آسیایی*. چ ۹. تهران: چشمه.
- ----- (۱۳۹۳). *از اسطوره تا تاریخ*. چ ۸. تهران: چشمه.

- پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران (شهریور ۱۳۹۵). متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور».
- (<http://gndb.ncc.org.ir/Pages/Search.aspx?d=quf8NKN2Rd99y1GbrpJz4egZgXu7jiEB&r=i1k2tofu>)
- پوراحمد جکتاجی، محمدتقی (۱۳۸۵). *فرهنگ عامیانه زیارتگاه‌های گیلان*. چ ۱. رشت: فرهنگ ایلیا.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۵). *فرهنگ عامه الاشت*. چ ۱. تهران: آرون.
- تاواراتانی، ناهوگو (۱۳۹۳). *دیو از افسانه تا واقعیت*. چ ۱. تهران: بهجت.
- جعفری، یونس (۱۳۷۴). «واژه‌ناشناخته «دیو» در شاهنامه فردوسی». *مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی*. دی ماه ۱۳۶۹. به‌کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. چ اول. صص ۴۴۹-۴۶۸.
- چوکسی، جمشید کرشاسب (۱۳۸۱). *سنتیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. چ ۱. تهران: ققنوس.
- حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۴). «گیلان از پنج هزار سال پیش تا امروز». *کتاب گیلان*. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. رشت: گروه پژوهشگران ایران. ج ۳. صص ۱۷-۱۲۰.
- حیدر میرزا دوغلات، محمد (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. چ ۱. تهران: میراث مکتوب.
- خمامی‌زاده، جعفر (۱۳۸۴). «جغرافیای تاریخی». *کتاب گیلان*. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. چ ۱. رشت: گروه پژوهشگران ایران. صص ۴۶۹-۵۰۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن و علی شیری (۱۳۹۵). *باورهای عامیانه مردم ایران*. چ ۱. تهران: چشمه.
- *رساله دهات کرمان ضمیمه جغرافیای کرمان* (۱۳۷۶). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. چ ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سوریتچی، سامان (۱۳۸۱). *قلاع باستانی مازندران*. تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.

- ----- (۱۳۹۰). «معرفی شیوه تدفینی از دوره ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۳، ش ۲. صص ۷۵-۹۰.
- *شایست ناشایست* (۱۳۶۹). تصحیح و ترجمه کتایون مزداپور. چ ۱. تهران: علمی فرهنگی.
- عابدیان، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *مازرونی نوم*. چ ۱. ساری: شلفین.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۹۲). *ویس و رامین*. تصحیح محمد روشن. چ ۵. تهران: صدای معاصر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- فرنیغ دادگی (۱۳۹۰). *بندهش*. تصحیح و ترجمه مهرداد بهار. چ ۴. تهران: توس.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۵۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. چ ۱. تبریز: دانشگاه تبریز.
- کریمان، حسین (۱۳۷۵). *پژوهشی در شاهنامه*. به کوشش علی میرانصاری. چ ۱. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کیا، صادق (۱۳۵۱). *شاهنامه و مازندران*. چ ۱. تهران: بی‌نا.
- متینی، جلال (۱۳۹۱). «مازندران در جنگ‌های کی‌کاووس با دیوان». *گذشته و آینده فرهنگ و ادب ایران*. گنجینه ۲۸. صص ۵۵-۹۸.
- مجد خوافی (۱۳۹۱). *روضه خلد*. تصحیح محمد فرخ. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- محدث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳). *اخبارالاخیار فی اسرارالابرار*. تصحیح علیم اشرف-خان. چ ۱. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹). *نزهت‌القلوب*. تصحیح گای لیسترانج. چ ۱. تهران: اساطیر.
- ملا شیخعلی گیلانی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. تصحیح منوچهر ستوده. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ورمازرن، مارتین یوزف (۱۳۹۳). *آیین میترا*. چ ۹. تهران: چشمه.
- *وندیداد* (۱۳۸۲). تصحیح جیمس دارمستتر. ترجمه موسی جوان. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.
- *همای نامه* (۱۳۸۳). تصحیح محمد روشن. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *یادگار زریران* (۱۳۹۲). ترجمه ژاله آموزگار. چ ۱. تهران: معین.

پراکنش غیرتصادفی مکان‌های جغرافیایی ایران... _____ مصطفی سعادت

- یزدان پناه لموکی، طیار (۱۳۹۳). *تاریخ مازندران باستان*. چ ۵. تهران: چشمه.
- *یشت‌ها* (۱۳۷۷). تفسیر ابراهیم پورداود. ج ۱-۲. چ ۱. تهران: اساطیر.
- *گات‌ها یا سرودهای آسمانی زرتشت* (۱۳۶۱). ترجمه موبد فیروزآذرگشسب. بی‌جا: مؤلف.

